

نقش شیخ صادق خلخالی در مواجهه جمهوری اسلامی با جریان موسوم به لیبرال

حمید بصیرت منش

استادیار گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

basirat1341@yahoo.com

رسول صابر دمیرچی

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده

امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

saberdamirchi@yahoo.com

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های سیاسی موسوم به لیبرال‌ها، همچون جبهه ملی و تا حدودی نهضت آزادی به غرب‌گرایی، ناسیونالیسم، و سکولاریسم معتقد بودند و تلقی خاصی از انقلاب و نظام برآمده از آن (جمهوری اسلامی) داشتند. به تدریج این گروه‌ها به با نظام جمهوری اسلامی پرداختند؛ در مقابل هم، خلخالی - از مسئولان ارشد نظام و از پیروان خط امام - در با این گروه‌ها نقش ایفا کرد.

پرسش این پژوهش آن است که تقابل بین نیروهای خط امام با لیبرال‌ها چرا شکل گرفت و نقش خلخالی در آن چه بود؟

در ادامه، به روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده خواهد شد. فرضیه پژوهش این است که تقابل میان دو جریان خط امام و لیبرال‌ها به دلیل نوع جهان‌بینی آن‌ها و تلقی‌شان از نقش دین در سیاست و ماهیت حکومت بوده است.

نتیجه به دست آمده این است که علت تقابل این دو جریان، نوع جهان‌بینی و نگرش سیاسی بوده و خلخالی نقش بارزی در این تقابل ایفا کرده است. واژگان کلیدی: لیبرال‌ها؛ خلخالی؛ جبهه ملی؛ نهضت آزادی؛ نیروهای خط امام.

مقدمه

در ادبیات سیاسی پس از انقلاب اسلامی، اصطلاح لیبرال‌ها بیشتر برای اشاره به نهضت آزادی و مهندس بازرگان - شاخص‌ترین فرد این گروه که رئیس دولت موقت هم بود - و نیز جبهه ملی به کار رفته است. این جریان سیاسی در مبارزه با رژیم پهلوی گرایش‌های میانه‌روانه داشت و از اپوزیسیون میانه‌رو تشکیل می‌شد؛ با این حال در جریان فروپاشی حکومت پهلوی بخش زیادی از آن به همراهی با جریان انقلاب پرداخت و در ادامه تلاش کرد تا در تضاد با جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی آن، با ایجاد سازوکارهایی از جمله تصویب قانون اساسی سکولار، حاکمیتی غیردینی ایجاد کند. رفته‌رفته این تنش شدت پیدا کرد و این جریان را در مقابل جمهوری اسلامی و به‌ویژه جریان خط امام قرار داد.

از اعضای برجسته جریان خط امام، شیخ صادق خلخالی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، بود که در تقابل با لیبرال‌ها نقش ایفا کرد؛ البته نوع برخورد خلخالی در این زمینه بیشتر رسانه‌ای و در قالب مطبوعات بود و از موضع طرفداری از جمهوری اسلامی و مواضع امام خمینی انجام می‌شد. بنابراین تقابل آیت‌الله خلخالی با لیبرال‌ها نه از موضع حاکم شرع، بلکه از موضع پیروی از آرمان‌های خط امام بود؛ چون خط امام اندیشه‌های غرب‌گرایانه و غیرانقلابی لیبرال‌ها را منافی آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌دانست.

در این مقاله تلاش شده تا خلأ موجود در زمینه بررسی نقش خلخالی در تقابل جمهوری اسلامی با لیبرال‌ها با استفاده از اسناد، مطالب روزنامه‌ها و کتاب‌های مرتبط با موضوع تحقیق پر شود و به این موضوع پرداخته شود که چرا لیبرال‌ها نتوانستند با جمهوری اسلامی تعامل نمایند و اصولاً چرا به مقابله با آن پرداختند و همچنین، چگونگی این تقابل و نقش آیت‌الله خلخالی در این تقابل بیان شود.

چرایی و چگونگی آغاز تقابل

چند دلیل بنیادین برای تقابل لیبرال‌ها و نیروهای مذهبی «پیرو خط امام» وجود

داشت که عبارت‌اند از:

- ۱- ماهیت سیاست و حاکمیت و از بنیادی‌ترین زمینه‌های تضاد میان آن‌ها بود. از دیدگاه غالب لیبرال‌ها، سیاست می‌بایست سکولار و غیردینی می‌بود. آن‌ها در این راستا با تمام قدرت از تشکیل مجلس مؤسسان حمایت می‌کردند و به تبدیل آن به مجلس خبرگان قانون اساسی معترض بودند.
 - ۲- کاریزمای دکتر مصدق در برابر امام خمینی هم جمع کردن این دو شخصیت در کنار هم مشکل بود و هم در سایه قرار گرفتن هر کدام از این دو از سوی طرفدارانشان قابل تحمل نبود.
 - ۳- ارجحیت ملی شدن صنعت نفت یا انقلاب اسلامی.
 - ۴- مواضع این دو گروه در قبال اشغال سفارت و بحران گروگان‌گیری.
 - ۵- موضوع حاکمیت دوگانه که از دیدگاه لیبرال‌ها به‌ویژه مهندس بازرگان ناشی از مداخله نهادهای برآمده از انقلاب، همچون کمیته‌ها، سپاه پاسداران و... در امور کشور بود.
 - ۶- موضوع قصاص که این دو گروه را مستقیماً در مقابل هم قرار داد و اظهار نظر امام خمینی مبنی بر مسلم نبودن رهبر معنوی لیبرال‌ها (دکتر مصدق) ممانعت از فعالیت لیبرال‌ها به‌ویژه جبهه ملی را در پی داشت.
- اساسی‌ترین عامل تضاد میان این دو جریان، ماهیت حکومت بود. نظام سیاسی مدنظر لیبرال‌ها نظامی غیر دینی، پلورالیستی و سکولار بود. این خواسته آن‌ها در تأکید بر ایجاد مجلس مؤسسان نمود پیدا می‌کرد؛ مجلسی که نتیجه آن قانون اساسی فاقد جنبه‌های دین سالارانه باشد.
- لیبرال‌ها بر تشکیل مجلس مؤسسان پافشاری می‌کردند. از دید آن‌ها قانون اساسی برآمده از مجلس مؤسسان در نهایت، قدرت را به رئیس‌جمهور می‌داد و نقش روحانیون را «در حدّ همان اصل دوم قانون اساسی گذشته» نگاه می‌داشت (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳). برای نمونه بنی‌صدر در گفتگویی مطبوعاتی و رادیویی در پاسخ به پرسشی از او درباره ارجحیت تصویب قانون اساسی در مجلس مؤسسان

یا مجلس خبرگان جواب داد: «... من موافق بودم که در مجلس مؤسسان تصویب شود، چون از ابتدا این طور اظهار شد؛ و گرنه شیوه تصویب قانون در مرحله بعدی است و مسئله مهم محتوای قانون است...» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۸۸، ص ۸).

دکتر سحابی - وزیر مشاور در امور طرح‌های انقلابی - در کنفرانسی خبری در خرداد ۱۳۵۸ درباره قانون اساسی آینده و مجلس خبرگان - که عرض یک ماه می‌بایست قانون اساسی را تهیه می‌کرد - با اشاره به این که مجلس مؤسسان زمان و نیروی انسانی بسیار بیشتری برای تدوین قانون اساسی لازم دارد، گفت: «... تعداد نمایندگان در مجلس مؤسسان باید بیش از تعداد نمایندگانی باشد که در مجلس ملی هر کشوری است و در کشور ما باید این تعداد لااقل حدود ۳۰۰ نفر باشند و چون وقتی عده زیاد شود و از طرفی مبنای تخصصی هم برای بحث در مواد نباشد، از نظر زمانی حدود حصری نمی‌شود برای آن پیش‌بینی نمود و مسلماً به درازا می‌کشد، بنابراین نمی‌توانیم اسم این مجلس [خبرگان] را «مجلس مؤسسان» بگذاریم» (کمام، ۵۵، ۷۶۸۶).

میانه‌روها (لیبرال‌ها) - در این برهه بیشتر جبهه ملی - سعی داشتند با استفاده از زمان نسبتاً طولانی لازم برای تشکیل مجلس مؤسسان به یارگیری بیشتری در جامعه پردازند تا از شور انقلابی جامعه کاسته شود و کارایی نیروهای مذهبی در اداره کشور برای مردم روشن شود؛ آنگاه بتوانند قانونی اساسی مبتنی بر ایده‌های سکولاریسم یا حضور حداقلی دین در امور سیاسی تدوین کنند.

ولی با تأکید امام خمینی بر تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی که اعضای آن بیشتر از فقها و روحانیون بودند و قانون اساسی برآمده از آن لزوماً مذهبی بود و تعداد اعضای آن هم کمتر بود، از خرید زمان توسط لیبرال‌ها ممانعت به عمل آمد (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳).

امام خمینی و دکتر محمد مصدق نماینده دو تفکر متفاوت به‌شمار می‌رفتند. آیت‌الله خمینی نماینده نیروهای مذهبی در تقابل با غرب بود و دکتر مصدق نماینده نیروهای ملی‌گرا، سکولار، و غرب‌گرا و «علامت و نشانه دموکراسی ایرانی» (ملکی،

۱۳۶۸، ص ۱۶۷). کاریزمای این دو شخصیت باعث تقابل طرفدارانشان در اوایل پیروزی انقلاب شد.

جبهه ملی که صریح‌ترین طرفداری‌ها را از دکتر مصدق، رهبر معنوی جبهه ملی، ابراز می‌کرد، تلاش کرد تا ضمن همکاری با دولت موقت و شرکت دادن نیروهایش در آن کابینه به سازمان‌دهی مجدد - برای کارایی بهتر و بیشتر در وضعیت جدید- پردازد؛ برخی از این تلاش‌ها این‌طور در مطبوعات انعکاس یافته‌است: «تلاش همه‌جانبه برای احیای جبهه ملی: طالقانی، شایگان، زنجانی به جبهه ملی دعوت شدند»؛ «دکتر شایگان: تلاش می‌کنم انشعابات جبهه ملی را التیام بدهم» (کمام، ۵۷۶۶۲)؛ «تشکیلات مرکزی جبهه ملی خبر پیوستن ۴ سازمان سیاسی را به جبهه ملی تکذیب کرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۷۳، ص ۱۱)؛ «فعالیت جبهه ملی گسترده‌تر می‌شود» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۷۷، ص ۲)؛ «فروهر: جبهه ملی جدیدی ایجاد می‌کنیم» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۸۵، صص ۱-۲)؛ «خط‌مشی تازه جبهه ملی سه‌شنبه اعلام می‌شود» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۹۳، ص ۱۲).

درعین حال تلاش شد تا نام و نشان‌های جبهه ملی و دکتر مصدق بیشتر برجسته شود؛ از جمله: «یک صدمین زادروز دکتر مصدق باشکوه فراوان برگزار شد» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۵۸، صص ۱-۱۲)؛^۱ عناوین دیگری هم در روزنامه آیندگان انعکاس یافته‌است: «امروز جبهه ملی سالگرد خلع ید را گرامی می‌دارد» (روزنامه آیندگان، ۳۳۷۹، ص ۱)؛ «برگزاری مراسم بزرگداشت ۳۰ تیر» (کمام، ۵۷۷۴۱)؛ «پیشنهاد اعلام عزای ملی برای ۲۸ مرداد» (روزنامه آیندگان، ۳۴۱۱، ص ۱۲).

در مقابل، نیروهای مذهبی «پیرو خط امام» در تقابل با گفتمان لیبرال‌ها بر کاریزمای امام خمینی، انقلاب اسلامی و ۱۵ خرداد تأکید می‌کردند و حتی درباره ملی شدن نفت نیز نقشی فرعی برای دکتر مصدق قائل بودند؛ به‌ویژه خلخالی که در خاطرات خود هم، چنین دیدگاهی را بازتاب می‌دهد (خلخالی، ۱۳۷۹، صص ۴۵-۴۶).

۱. البته نه در صفحه اول و نه در هیچ‌کدام از صفحات این شماره از روزنامه اطلاعات عکسی از دکتر مصدق به چشم نمی‌خورد و فقط این تیتیر در صفحه اول آمده و عکس امام خمینی چاپ شده‌است.

لیبرال‌های میانه‌رو درباره اشغال سفارت آمریکا در تهران نیز نظراتی متفاوت و غالباً مخالف با نیروهای خط امام و چپ‌ها داشتند؛ درحالی‌که نیروهای خط امام و به تبعیت از آن‌ها چپ‌ها موافق این اقدام بودند. بازرگان در این باره می‌نویسد: «... دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی برطبق تعهدات بین‌المللی، نمی‌توانست مخالف این عمل [(اشغال سفارت)] نباشد، چون قبلاً تصمیم به استعفا گرفته بود، هیچ‌گونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه ابراز نکرد» (بازرگان، ۱۳۶۳، صص ۹۴-۹۵).

بنی‌صدر نیز اگرچه در آن برهه به صورت علنی به مخالفت با این موضوع برخاست، ولی تلویحاً خود را از موضوع کنار کشید و مواضعی از این دست در قبال آن درپیش گرفت: «اکنون ما در برابر یک عمل انجام‌شده قرار گرفته‌ایم و نمی‌توانیم سفارت آمریکا را به‌زور تخلیه کنیم» (محمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۴۱).

بخشی از اعتراضات میانه‌روها در دوره حاکمیت دولت بازرگان، به دوگانگی قدرت و به آن چیزی بود که باعث فلج‌شدن کارهای کشور می‌دانستند؛ چیزی که بازرگان هم به صراحت با آن مخالفت می‌کرد. او در مصاحبه‌ای تلویزیونی با انتقاد از نبود انضباط در کشور به دلیل وجود تعدد مراکز قدرت و به وجود آمدن فضای انتقام در جامعه گفت: «ای کاش بعد از انقلاب پیروزمندانه، شعار مملکت به جای انتقام، می‌شد انضباط. انتقام بس است؛ به قدر کافی انتقام گرفتیم و حالا باید انضباط پیشه کنیم تا بتوانیم به کارها پردازیم... متأسفانه حالا در مملکت، هم تفرقه وجود دارد و هم تعدد مراکز قدرت؛ یعنی قطب‌ها و مراکز تشخیص و تصمیم به قدری زیاد است که خیلی کارها را فلج می‌کند...» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۶۶، صص ۱-۱۱).

در اوایل اسفند ۱۳۵۷ - به فاصله کمی پس از پیروزی انقلاب - بازرگان در نطقی تلویزیونی تأکید کرد: «کمیته‌های امام و گروه‌های افراطی خطر [ی] بزرگ در برابر دولت و انقلاب هستند» (محمدی، ۱۳۷۷، صص ۱۶۶) و چندی بعد نیز اعلام کرد که برای کنترل اوضاع ابتدا باید از کمیته‌ها شروع کنیم (محمدی، ۱۳۷۷، صص ۱۶۶).

او همچنین در پیام تلویزیونی خود در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ به انتقاد از عملکرد دادگاه‌ها و کمیته‌های انقلاب پرداخت: «کمیته‌های مختلف، به نام امام اعتصاب و آشوب به راه می‌اندازند و کل اعمال خود را با ذکر نام امام مشروعیت می‌بخشند؛ در حالی که خود امام نیز حساب و کتاب دقیقی از آنان ندارند» (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۱). تأکید بیشتر بر مواضع بازرگان درباره تداخل امور و اعتراض دولت او به این رویه، به دلیل شدت تداخل امور در دوره اوست؛ و گرنه میان‌روهای دیگر نیز مخالف این رویه بودند؛ از جمله دکتر حسن نزیه که از نظارت دولت بر کمیته‌های انقلاب حمایت می‌کرد و آن را موجب تقویت دولت می‌دانست (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۷۶، ص ۲).

اوج تنش و درواغ آخرین مقاومت لیبرال‌ها و در این مورد به خصوص جبهه ملی در برابر قدرت‌یابی نیروهای مذهبی پیرو خط امام در جریان تظاهرات برای مقابله با بازگشت مجدد لایحه قصاص به قوانین کشور بود.

با قوت یافتن هرچه بیشتر زمزمه‌های عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، آخرین روزهای حضور لیبرال‌ها در صحنه رسمی سیاست فرارسیده بود. در این فضا جبهه ملی در اقدامی آزر استیصال با صدور اعلامیه‌ای مردم را به راهپیمایی اعتراضی در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ دعوت کرد؛ راهپیمایی علیه آنچه، حاکم شدن استبداد در کشور، «موضع‌گیری صریح امام در حمایت از مسئولان و عاملان نابسامانی‌های انفجار آمیز کشور، و تهدید علنی رئیس‌جمهور منتخب ملت، و صدور فتاوی‌های هجوم و یورش به مخالفین و هرگونه تجمع و راهپیمایی غیردولتی» و مسائلی از این دست خوانده بود و خواستار راهپیمایی علیه این رویه شده بود (مراسن، ۱۳۷۰۰۱۳۷: ۶۰۵۷۰۰). در قسمت پایانی این اعلامیه، ضمن تشبیه نظام اسلامی به حکومت پیشین آمده است:

«بر شماسست و فرمان تاریخ است [که] برای دفاع از هویت فرهنگی و استقلال و آزادی ایران و خانه و خاندان خود به اعتراض برخیزید.
جبهه ملی ایران مثل همیشه در مقدم صفوف شما در روز ۲۵ خردادماه علیه

استبداد، قانون شکنی، خودکامگی، لوایح غیرانسانی، تاراج هستی و فرهنگ ملی و خطراتی که استقلال کشور را تهدید می کند با بانگی رسا اعتراض خواهد نمود. ۳/۱۹/۱۳۶۰» (مراسن، ۱۳۸، ۶۰۵۷۰۰۰۱۳۸).

منظور از «لویح غیرانسانی» لایحه قصاص بود که معروف است هدف جبهه ملی از ترتیب دادن راهپیمایی فوق‌الذکر اعتراض به این لایحه بوده است که البته به دلیل مخالفت طیف مذهبی به رهبری آیت‌الله خمینی این راهپیمایی برگزار نشد.

خلخالی و چرایی تقابل با لیبرال‌ها

در ادبیات خلخالی - تا آنجا که به خاطراتش مربوط است - از اصطلاح گروهک، برای نهضت آزادی و رهبر آن مهندس بازرگان استفاده شده است. او در قسمتی از خاطرات خود با عنوان «انقلاب اسلامی و توطئه گروهک‌ها» بلافاصله به بازرگان و اقدامات و عملکرد او پرداخته و در ادامه نیز درباره آیت‌الله شریعتمداری و اقدامات او نوشته است و بدون اینکه به گروهک‌ها بپردازد، بر موضوعاتی نظیر ریاست جمهوری و عزل بنی‌صدر، تخریب مقبره رضاشاه، محاکمه و مجازات سران رژیم پیشین و... تأکید کرده است (خلخالی، ۱۳۷۹، صص ۲۹۳-۴۲۸).

زمینه‌های اختلاف خلخالی با مخالفان متعدد بود؛ از جمله موضوع تدوین قانون اساسی و مجلس مؤسسان که خلخالی مخالف هر دو بود؛ هم مخالف تدوین قانون اساسی سکولار و هم مخالف تشکیل مجلس مؤسسان (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۸۶، ص ۲)؛ در حالی که لیبرال‌های مخالف نظام اسلامی از جمله بنی‌صدر در تیرماه ۱۳۵۸ خواهان تدوین و تصویب قانون اساسی سکولار و تشکیل مجلس مؤسسان بودند (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۸۸، ص ۸).

در بحران گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران نیز مواضع خلخالی با مخالفان لیبرال در تضاد بود؛ در حالی که آن‌ها به‌ویژه بازرگان با این اقدام مخالف بودند، خلخالی با جدیت از آن پشتیبانی می‌کرد. بهنود در این باره می‌نویسد: «حجت‌الاسلام خلخالی در گفتگویی، ملاقات بازرگان با برژینسکی را محکوم و

اشغال سفارت را تأیید کرد و گفت به عنوان ابراز حمایت به سفارت خواهیم رفت» (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۸۰۰).

از نظر خلخالی نبرد میان لیبرال‌ها و نیروهای خط امامی، دست کم از اقامت آیت‌الله خمینی در مدرسه رفاه و انتقال ایشان به مدرسه علوی آغاز شده بود. چون مدرسه رفاه تحت نفوذ نهضت آزادی و جبهه ملی بود، از دید خلخالی انتقال آیت‌الله خمینی از مدرسه رفاه به مدرسه علوی، کاری مهم و «درواقع، یک کودتا بود» که علیه نهضت آزادی و جبهه ملی انجام شد (خلخالی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷). خلخالی در سخنرانی‌ای در مجلس شورای اسلامی ادعا کرد که نهضت آزادی به بختیار وابسته است و حتی نهضت آزادی را به بمب‌گذاری در منزل خود متهم کرد (علی‌بابایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴۹). خلخالی ضمن حملات علنی به رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی و از جمله بازرگان، حتی او را به خیانت غیرعامدانه به انقلاب هم متهم کرد (مراسان، ۱۰۳۲۴۰۰۳۴).

این برخوردها در زمینه مطبوعات نیز جریان داشت. یک بار خلخالی از علی اصغر حاج‌سیدجوادی به دلیل انتشار مطلبی در روزنامه «پیام جبهه ملی» - ارگان جبهه ملی - به دادستان انقلاب آیت‌الله موسوی اردبیلی و به بازپرسی و ویژه مطبوعات شکایت کرد؛ در مطلب حاج‌سیدجوادی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به دلیل عملکرد انحصاری تحریم شده بودند (مراسان، ۶۰۵۷۰۰۱، ۶۰۵۷۰۰۲، ۶۰۵۷۰۰۳، ۶۰۵۷۰۰۴، ۶۰۵۷۰۰۵).

خلخالی و بازرگان

از مهم‌ترین موضوعات اختلافی میانه‌روها و خط امامی‌ها، مجازات سران رژیم پیشین و دیگر کسانی بود که با نام ضدانقلاب شناخته می‌شدند. لیبرال‌ها به ویژه دولت موقت تحت سرپرستی مهندس بازرگان، موضع ملایم‌تری در قبال مجازات سران و کارگزاران خاطی حکومت پهلوی در پیش گرفته بودند.

با آغاز به کار دادگاه‌های انقلاب در اوایل بهار ۱۳۵۸، دولت موقت با صدور

اعلامیه‌ای، به اقدامات این دادگاه‌ها اعتراض کرد. در این اعلامیه آمده است: «در مورد بازداشت‌ها و کیفرها و اعدام‌هایی که از تاریخ شروع تا ۲۳ اسفندماه ۱۳۵۷ نسبت به جنایت‌کاران و خطاکاران دوران استبداد و ایام اخیر، در تهران و شهرستان‌ها وقوع یافته است و مراجعات و اعتراضات مکرر از ناحیه هم‌وطنان یا از علاقه‌مندان به ایران و طرفداران حقوق بشر، عفو بین‌الملل، و سازمان صلیب سرخ به دولت به عمل آمده، خواهان تخفیف مجازات و ترحم و تأخیر شده‌اند یا اعدام‌ها و شیوه محاکمات را به لحاظ غیرعلنی و بدون وکیل مدافع و شاهد و تماشاچی بودن خلاف اصول انسانیت و مقررات حقوق بشر دانسته‌اند.» در ادامه ضمن پذیرش «حالت طغیان و التهاب و عصیان مردم پرشوری که سالیان دراز زیر شدیدترین سخت‌گیری‌ها و ستمگری‌ها بوده... نه چنان آسان بوده است که رهبری انقلاب بتوانند جلوگیری آن باشند»؛ بنابراین خواستار محول‌شدن کار مجازات خاطیان رژیم پیشین به دولت هستیم (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۱۷، ص ۷).

بازرگان در مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند فرانسه ضمن تأکید بر این که «رهبران و شکنجه‌گران رژیم پیشین بی‌شک مستحق اشد مجازات هستند»، در مقام پاسخ‌گویی به انتقادات مطبوعات غربی درباره محاکمات و اعدام‌های انجام‌شده گفت:

«نمی‌دانید ما زیر چه فشاری قرار گرفته‌ایم. تب انقلاب در ایران هنوز فرونشسته، بلکه برعکس پس از سقوط شاه سابق، طوفانی که رژیم سلطنت را جارو کرد، همچنان تند و سرکش ادامه دارد و می‌خواهد هرچه را که در سر راهش قرار دارد، نابود سازد... رادیکالیسم قشرها به تمام شئون گسترش می‌یابد. خواست‌های آن‌ها آن قدر افراطی است که ممکن است ما را از فعالیت بازدارد» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۵۹، ص ۵).

مهندس بازرگان، همچون آیت‌الله طالقانی طرفدار عفو عمومی بود (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۶۲، صص ۹-۱۲)؛ کاملاً برعکس خلخالی که با استدلال «چشم در برابر چشم» مخالف عفو عمومی بود (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۷۰۰). خلخالی نمونه‌ای از این رویکرد خود را، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی چنین روایت کرد: «مردی به نام

تدین را دیروز آوردند که خبرچین ساواک بوده و درویش مناف که این مرد [تدین] زیر شکنجه دندان و دست او را شکسته و چشم‌هایش را معیوب کرده بود، هم آمد. دستور دادم سه دندان تدین را بشکنند و درمورد دست و چشم با رضایت شاکی ۱۰۰ هزار ریال گرفتیم. همه‌اش هم اعدام نکردیم... [با این حال تأکید کرد]: اگر از همان اول چندتایی را اعدام می‌کردیم کار به اینجا نمی‌کشید» (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۷۰۰).

مخالفت با عفو عمومی، تنها به خلخالی منحصر نبود؛ آن‌طور که آیت‌الله بجنوردی می‌گوید: این فقط خلخالی نبود که مخالف عفو عمومی بود، «یک عده‌ای بودند...» (موسوی بجنوردی، مصاحبه، ۲۰ خرداد ۱۳۹۷).

عباس میلانی در کتاب *معمای هویدا* می‌نویسد:

«بازرگان از همان آغاز، با خلخالی و درکش از عدالت اسلامی مخالف بود. سه هفته قبل از شروع دادگاه دوم هویدا، روزی آزر تصادف بازرگان و خلخالی هر دو در اطاق انتظار منزل آیت‌الله خمینی منتظر دیدار رهبر انقلاب بودند. در این فاصله، گفتگو میانشان درگرفت. محور بحث کیفیت کار دادگاه‌های انقلاب بود. دیری نپایید که گفتگو به مشاجره بدل شد و لحظاتی بعد به آستانه زدوخورد رسید. البته پیش از این مشاجره و کشمکش، بازرگان و برخی از همکارانش مترصد برچیدن بساط دادگاه‌های انقلاب بودند. می‌گفتند کار این دادگاه‌ها آبروی انقلاب را در سرتاسر جهان پرده‌است» (میلانی، عباس، ۱۳۸۵، ص ۴۴۱).

محسن میلانی دربارهٔ مواضع دولت بازرگان دربارهٔ دادگاه‌های انقلاب می‌نویسد: «آنچه حتی بیشتر از کمیته‌ها، دولت موقت را آزار می‌داد، وجود دادگاه‌های انقلاب بود... بازرگان همانند اغلب روحانیون راست‌دین و ملی‌گرایان سکولار، از اقدامات دادگاه‌های انقلاب همچون محاکمات غیرعلنی، نادیده‌گرفتن مراحل قانونی، نسبت‌دادن جرائم حق‌نمایانه مانند «فساد فی الارض» به مجرمان و نیز اعدام‌های فوری که اغلب بدون رضایت وی صورت می‌گرفت، خشمگین بود» (میلانی، محسن، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲).

آیت‌الله شریعتمداری نیز که به حمایت از مواضع بازرگان پرداخت، معتقد بود که دادگاه‌های انقلاب باید علنی برگزار شود و به متهمان اجازه داشتن وکیل مدافع داده شود؛ ولی خلخالی با چنین موضوعی مخالفت کرده و در جواب اظهار داشته بود: «در دادگاه‌های انقلاب، جایی برای وکلای مدافع وجود ندارد چراکه آنان برای اتلاف وقت، به بازگویی قوانین می‌پردازند و این امر حوصله مردم را سر می‌برد» (میلانی، محسن، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲).

محسن میلانی نقل قول منتسب به خلخالی را درباره نداشتن حق وکیل، از گزارش عفو بین‌الملل آورده است (میلانی، محسن، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴).

ولی تا جایی که به مواضع، نظرات و مصاحبه‌های خلخالی مربوط است چنین موضوعی به صورت مستقیم، در جایی از زبان خلخالی نقل یا ثبت نشده است. در مصاحبه‌ای قدیمی که اخیراً در شبکه‌های اجتماعی هم منتشر شده است، خلخالی در جواب مصاحبه‌گری که از او درباره حق داشتن وکیل برای متهمان می‌پرسد، می‌گوید: ما عقیده‌مان این نیست که متهم نمی‌تواند برای خودش وکیل بگیرد. او همچنین درباره هویدا و نصیری که وکیل نداشتند می‌گوید: کسی حاضر به برعهده گرفتن وکالت آن‌ها در ایران نبود، چون از افکار عمومی واهمه داشتند و در صورت برعهده گرفتن وکالت آن‌ها، دیگر نمی‌توانستند در ایران زندگی کنند.

به نظر می‌رسد که سخنان خلخالی درباره نپذیرفتن وکالت هویدا و نصیری توسط وکلای ایرانی چندان هم دور از واقعیت نباشد. در کتاب *معمای هویدا* در قسمت محاکمه و اعدام هویدا آمده است: «قرار بود یک وکیل فرانسوی کار دفاع از هویدا را به عهده گیرد... می‌گویند وکلا چمدان سفر را هم بسته بودند و در فرودگاه منتظر اجازه پرواز بودند...» (میلانی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۱).

بازرگان در کتاب *انقلاب ایران در دو حرکت* در انتقادی تند از «قضات شرع و دادگاه‌های انقلاب» و کمیته‌ها درباره عدول از قوانین مصوب و تسری وظایف به حوزه‌های دیگر می‌نویسد: «... به این ترتیب دایره عمل دادگاه‌های انقلاب و

کمیته‌های جلوگیری از منکرات، از حدود اولیه قاتلین و غارتگران و همچنین از ساواکی‌ها و طاغوتی‌های معاند تجاوز کرده، شامل نه‌تنها کلیه مخالفین با دولت و نظام شد، بلکه به تدریج و به‌زودی متخلفین از احکام شرع را در ادارات و در خیابان‌ها و جاده‌ها و در محل‌های کسب و در خلوت‌خانه‌ها دربرگرفت» (بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸). جالب است که بازرگان در این قسمت از کتاب خود که با تیتیر «قضات شرع» مشخص شده است، هیچ اسمی از آیت‌الله خلخالی نمی‌برد؛ هرچند روشن است که بخش زیادی از انتقادات او به‌صورت غیرمستقیم به‌سوی خلخالی نشانه رفته است یا او را به خاطر می‌آورد.

در این زمان بازرگان که یکی از شاخص‌ترین چهره‌های میانه‌رو به‌شمار می‌رفت، خواهان درپیش‌گرفتن روش‌های متعادل و میانه‌روانه‌ای درقبال محکومان دادگاه‌های انقلاب بود. او به‌محض شروع نخستین اعدام‌ها توسط خلخالی در بام مدرسه رفاه، به این امر اعتراض کرد (خلخالی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۱). خلخالی در خاطراتش نحوه برخورد دولت بازرگان با این موضوع را چنین نقل می‌کند:

«ابراهیم یزدی در طبقه سوم مدرسه رفاه - که من هم در آنجا بودم - نصیری و رحیمی را به محاکمه کشید. آن‌ها باوجود این که می‌دانستند من ازطرف امام به‌عنوان قاضی و حاکم شرع تعیین شده‌ام، به این امر توجه نمی‌کردند؛ خودشان می‌بریدند و می‌دوختند و در باغ سبز نشان می‌دادند؛ تلوزیون [تلویزیون] هم جریان را ضبط می‌کرد و ما هم نظاره می‌کردیم. سرانجام کاسه صبرم لبریز شد و مستقیماً خدمت امام رفتم و عرض کردم: ابراهیم یزدی می‌گوید که جزء شورای انقلاب است و نمی‌گذارد من به کارها رسیدگی کنم... امام فرمود: او جزء شورای انقلاب نیست و زورش هم به تو نمی‌رسد؛ اگر آمد آنجا، یقه او را بگیر (سپس امام یقه من را گرفت و گفت): این جوری! و از پله‌ها به پایین پرت کن تا بیاید پیش من و من جواب او را می‌دهم.»

خلخالی در ادامه می‌گوید: پس از اتمام گفت‌وگویم با امام «با قدرت تمام» به

مدرسه رفاه برگشتم و «زمام امور» را به دست گرفتم و دیگر اجازه دخالت یزدی را در امور ندادم. او تأکید می‌کند: «... هم سخنگوی دولت - امیرانتظام - و هم صباغیان در مدرسه رفاه حضور داشتند و ابراهیم یزدی در کارها مداخله می‌کرد. آن‌ها از اوضاع باخبر بودند. حتی در آن شبی که این چهار نفر اعدام شدند، ابراهیم یزدی تا آخر در مدرسه رفاه بود.» خلخالی حتی به صورت تلویحی کاسته شدن تعداد اعدام‌ها از ۲۴ نفر به ۴ نفر را هم به تلاش‌های ابراهیم یزدی مرتبط می‌داند و چنین ابراز ناخرسندی می‌کند:

«... من می‌خواستم در آن شب تعداد ۲۴ نفر را اعدام کنم؛ چشم همه آن‌ها را بسته بودم؛ اما این آقایان دائماً این‌پا و آن‌پا می‌کردند و می‌رفتند و می‌آمدند... من وضع را ناجور دیدم و متوجه شدم که ابراهیم یزدی در آنجا حضور ندارد. حس کردم که ممکن است خدمت امام رفته باشد. در همین موقع از مقرر امام مرا خواستند... سرانجام ساعت دو [ی] بعد از نیمه شب، آن چهار نفر را به پشت بام بردیم و اعدام کردیم» (خلخالی، ۱۳۷۹، صص ۳۶۰-۳۶۲).

در گفتگوی سایت تاریخ ایرانی با مهندس هاشم صباغیان - از اعضای کابینه بازرگان - او در پاسخ به این مطلب که فیلمی از دکتر یزدی در حال گفت‌وگو با سپهد مهدی رحیمی در مدرسه رفاه وجود دارد که گفته شده ایشان در حال بازجویی از فرماندار نظامی تهران است، می‌گوید:

«ما وقتی در مدرسه رفاه بودیم، عده‌ای از سران رژیم گذشته را آوردند در اتاقی؛ تیمسار رحیمی هم یکی از آن‌ها بود. این بعید نیست که آقای یزدی از این افراد سؤالاتی کرده باشد که مثلاً شما کجا بودید، چه کردید، طبیعی است؛ اما این که می‌گویند نقش بازجویی داشت، هرگز این گونه نبود» (صباغیان، ۲۷ شهریور ۱۳۹۶).

گروه‌های میانه‌رو به‌ویژه سران دولت معتقد بودند که امکان استفاده از اطلاعات سران و مجریان زندانی رژیم پیشین وجود دارد؛ بنابراین با اعدام سریع آن‌ها مخالف بودند. ولی خلخالی در جواب اعتراض این گروه‌ها به عجله‌اش در محاکمه و اعدام این محکومان چنین پاسخ می‌داد: اگر مخالفان اعدام سران

رژیم پیشین نگران اطلاعات آن‌ها هستند، چرا اسناد موجود در ساواک را منتشر نمی‌کنند (مراسان، ۱۰۳۲۴۰۰۰۳۴).

خلخالی حتی پا را فراتر گذاشت و به رئیس دولت موقت (بازرگان) به اتهام خیانت غیرعامدانه حمله کرد؛ هرچند معتقد بود، بازرگان خائن نیست ولی عملش خائنانه است (مراسان، ۱۰۳۲۴۰۰۰۳۴). خلخالی معتقد بود که فرار بختیار با کمک بازرگان انجام شده است و در واقع از نخستین کسانی بود که بازرگان را مسئول فرار بختیار از ایران معرفی کرد. این موضوع در جامعه آن روز ایران بازتاب زیادی یافت. حتی «هادی خرسندی طنزپرداز معروف با سرودن یک دوبیتی، شایعه‌ای را در تاریخ ثبت کرد. مصرع «بختیار از مرز بازرگان گریخت» چندان سر زبان‌ها افتاد که بازرگان بعداً در نطق تلویزیونی هفتگی خود آن را تکذیب کرد» (بهنود، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

باین حال، خلخالی بعدها - هرچند دیر هنگام - موضعش را درباره مهندس بازرگان ۱۸۰ درجه تغییر داد و او را ستود. در سندی متعلق به گزارش نیروی انتظامی درباره اظهارات خلخالی درباره مهندس بازرگان، خلخالی مهندس بازرگان را با شهید مدرس مقایسه می‌کند و ضمن اشاره به علاقه آیت‌الله خمینی به بازرگان تأکید می‌کند که بازرگان برای نظام زحمت کشید و از خدا می‌خواهد که خودش را هم در راه مهدی بازرگان قرار دهد. آن‌طور که در ادامه این گزارش آمده است: «ایشان در یکی از مراسم‌هایی که به مناسبت فوت مهندس بازرگان منعقد شده بود شرکت [کرده و] ضمن درآغوش کشیدن معین‌فر، با گریه سراغ سایر دوستان وی را گرفته است» (مراسان، ۱۵۵۸۰۶۱).

به گفته معادی‌خواه خلخالی برای نزدیکی به طیف بازرگان و دولت موقت تلاش زیادی کرد؛ ولی بازرگان برخلاف بنی‌صدر هرگز به خلخالی روی خوش نشان نداد. بنی‌صدر ولی برخی ویژگی‌های مشترک با خلخالی داشت؛ از جمله تأیید طلبی که باعث نزدیکی اولیه‌شان شده بود. معادی‌خواه حتی حضور خلخالی را در مراسم ختم بازرگان هم در راستای همین تلاش خلخالی برای نزدیکی به

طیف نهضت آزادی می‌داند؛ هدفی که خلخال‌ی همواره در این جهت گام برداشته بود (معادی خواه، مصاحبه، ۱۹ تیر ۱۳۹۷).

تخریب مقبره رضاشاه توسط خلخال‌ی و مواضع لیبرال‌ها

تخریب مقبره رضاشاه نمود دیگری از اختلاف رو به گسترش لیبرال‌ها و خط امامی‌ها و به‌طور خاص خلخال‌ی را آشکار کرد. لیبرال‌ها به رهبری بنی صدر خواهان ابقای بنا و تبدیل آن به موزه جنایی بودند (روزنامه/اطلاعات، ۱۶۱۳۹، صص ۱-۲)؛ ولی نیروهای خط امامی به‌ویژه خلخال‌ی اراده خلل‌ناپذیری در تخریب مقبره از خود نشان دادند؛ آن‌طور که حجت‌الاسلام محمدی اراکی، رئیس کمیته منطقه ۱۴ شهرری روایت می‌کند: خلخال‌ی تا ۳ بامداد در محل حضور داشت و بر عملیات تخریب نظارت می‌کرد (روزنامه/اطلاعات، ۱۶۱۳۹، ص ۲).

بنی صدر با تخریب ساختمان مقبره مخالف بود. به اعتقاد او: «تخریب این ساختمان کار بسیار غلطی بود، زیرا خراب کردن ساختمان اصولاً کار درستی نیست و در آن محل می‌توانستیم موزه جنایی درست کنیم... چندین نوبت هم به ایشان گفتیم که این کار را نکند اما متأسفانه این خودکامگی‌ها وجود دارد و یک مقام باید به این کار رسیدگی کند و ببیند که ایشان چه حقی داشتند که این کار را کرده‌اند» (روزنامه/اطلاعات، ۱۶۱۳۹، ص ۲).

خلخال‌ی بدون اشاره به گفته بنی صدر مبنی بر این که چه مجوزی برای تخریب داشته‌است، در جواب او و دیگر کسانی که مخالف تخریب مقبره بودند گفت: «دیروز با عده زیادی از مردم و علمای شهرری برای تخریب ساختمان اقدام کردیم... متأسفانه در اولین دقایق تخریب کسانی بودند که بی‌اندازه متأثر شدند و گریه کردند و این دلیل بر این بود که این‌ها امیدهایی را در دل دارند و داشتند [داشته‌اند و دارند] که اثر طاغوتی و بنای شیطانی از بین نرود و این ریشه گندیده باز باقی بماند...» (روزنامه/اطلاعات، ۱۶۱۳۹، ص ۲).

خلخال‌ی در خاطراتش که در روزنامه سلام چاپ شده‌است، روایت خود را

از تخریب مقبره، توأم با اجازه آیت‌الله خمینی بیان می‌کند:

«ما به دفتر امام رفتیم و طبق معمول از هر دری سخن به میان آمد و گفته شد: زمان آن فرارسیده است که مقبره پهلوی خراب شود... ما آن روز به سپاه رفتیم و فرزند رشید اسلام آقای عباس دوزدوزانی - سرپرست سپاه - امکانات لازم را در اختیار ما گذاشت. ما حدود دویست نفر باهم جمع شدیم و با بیل و کلنگ به طرف حضرت عبدالعظیم به راه افتادیم» (روزنامه سلام، ۳۷۷، ص ۸).

محمود بروجردی داماد آیت‌الله خمینی در این باره می‌گوید:

«... در ابتدای انقلاب آقای خلخالی مشغول تخریب آرامگاه رضاشاه شد. من خدمت امام رسیدم در منزل در بند. ایشان فرمودند: آقای خلخالی چه کار می‌کند؟ خدمت ایشان عرض کردم: آقا آن شب در منزل، آن مطلبی را که فرموده بودید، می‌خواهد محقق کند (خواستم بخندند). بعد داستان را برایشان گفتم ... بعد سیداحمد آقا رسیدند و گفتند: یک چیزهایی در مورد آقای خلخالی هست؛ ممکن است او را بگیرند. (خلخالی هم به عنوان نماینده دور اول انتخاب شده بود). امام فرمودند: خُب مگه می‌توانند بگیرند؟ مسئولیت دارد؛ وکیل است؛ مصونیت دارد» (بروجردی، خاطرات منتشر نشده).

خلخالی در مخالفت با دیدگاه افراد خواهان تغییر در کاربری ساختمان و استفاده برای موزه یا ساختمان جهاد سازندگی گفت:

«دکور این ساختمان طوری است که نمی‌شد از آن به‌غیر از مقبره، چیز دیگری استفاده کرد و امیدوارم هرچه زودتر پس از تخریب، با کمک مردم مسلمان شهری و علمای متعهد این شهر دست‌شویی بزرگ مردانه و زنانه به جای آن ساخته شود و این خیابان «یادآوران» جنبه کمربندی به خود بگیرد...» (روزنامه اطلاعات، ۱۶۱۳۹، ص ۲).

بنی صدر در آن مقطع از سوی نیروهای خط امامی شاخص‌ترین نماد لیبرالیسم به‌شمار می‌رفت. او با رویکردی مصلحت‌گرایانه مخالف تخریب بنا، و موافق پی‌گیری امور براساس روال‌های مشخص قانونی و تدریجی بود. او کار خلخالی را «خودکامگی» قلمداد کرد؛ ولی خلخالی به پی‌گیری روندهای میان‌بر در تحقق

آن چیزی معتقد بود که آن را روند انقلاب خالص می‌دانست. خلخالی در جواب این سؤال بنی‌صدر که «ایشان [خلخالی] چه حقی داشتند که این کار را کرده‌اند؟» [تخریب مقبره]، گفت: «در این مورد، مردم خود تصمیم گرفتند که این مقبره را خراب کنند و لذا جمعیت زیادی اجتماع کردند برای خراب کردن مقبره...» و حتی وقتی از او پرسیده شد: «آیا شما شخصاً تصمیم به تخریب این محل گرفته‌اید؟» پاسخ داد: «دستور من در این باره مهم نیست، زیرا من چنین دستوری نداده‌ام؛ بلکه این خواست عموم ملت ایران است که من نیز یکی از آن‌ها هستم.» او حتی صراحتاً ضمن مخالفت با خواست دفتر ریاست جمهوری مبنی بر خودداری از تخریب ساختمان و اجازه تبدیل آن به موزه جنایی گفت: «این تصمیم و خواست تک‌تک مردم است که من هم یکی از آن‌ها هستم و این کار باید انجام گیرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۶۱۳۹، ص ۳).

درواقع بنی‌صدر در رأس عالی‌ترین سمت اجرایی تلاش می‌کرد تا کنترلش را بر اوضاع به‌اثبات رساند و خلخالی را به طی روندهای تحت نظارت خود وادار کند؛ ولی خلخالی با داشتن حمایت آیت‌الله خمینی، بخش زیادی از مردم، نهادهایی چون کمیته، و حتی حمایت گروه چپ خواستار تخریب مقبره بود و حتی با خواسته لیبرال‌ها برای تغییر کاربری آن به موزه یا جهاد سازندگی هم مخالف بود.

تقابل لیبرال‌ها و خلخالی بر سر نام خلیج فارس

از دیگر موضوعات تقابل خلخالی و میانه‌روها نام خلیج فارس بود. خلخالی در سفر به دوبی در خرداد ۱۳۵۸ ضمن سخنانی - احتمالاً برای تألیف قلوب اعراب حاشیه خلیج فارس درباره انقلاب اسلامی یا زمینه‌سازی برای طرح این نام به جای خلیج فارس - از عنوان خلیج اسلامی سخن به میان آورد. روزنامه اطلاعات این سخنان را چنین انعکاس داد:

«آیت‌الله خلخالی ضمن اشاره به اوضاع خلیج فارس در دوران رژیم شاه سابق تصریح کرده‌است که [این خلیج] در آن زمان نه ایرانی بوده و نه عربی،

بلکه خلیج امریکایی بوده است؛ اما اکنون از برکت پیروزی انقلاب، خلیج اسلامی شده است» (روزنامه/اطلاعات، ۱۵۸۶۶، ص ۲).

روزنامه آیندگان نیز سخنان خلخالی را چنین انعکاس داده است: «آیت الله خلخالی در پایان ملاقات و گفتگو با شیخ راشد سعید آل مکتوم نایب رئیس کشور امارات متحد عربی تأکید کرد: ایران تمام [این] نام گذاری های ساختگی را که امپریالیسم به خلیج نسبت می دهد رد می کند، زیرا این خلیج در پی موفقیت انقلاب ایران تبدیل به یک «خلیج اسلامی» شده است» (کمام، ۵۷۶۷۲). این سخنان خلخالی در فضایی مطرح شد که ایران از مدت ها پیش با اعراب بر سر حاکمیت سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ، و تنب کوچک مناقشه ارضی داشت (کمام، ۵۷۶۷۲)؛ بنابراین بلافاصله از سوی دولت موقت به این سخنان خلخالی واکنش نشان داده شد و ابراهیم یزدی تأکید کرد: «نظر دولت تا وقتی که تغییر نکنیم، خلیج فارس است» (کمام، ۵۷۶۷۲).

به فاصله کمی از این موضع گیری، دکتر یزدی - طی سخنان تندی صراحتاً در خطاب به خلخالی - گفت:

«من شخصاً باور نمی کنم و نمی توانم تصور کنم که آقای خلخالی چنین حرفی را که مخالف مصالح مملکت ما و تمامیت ارضی ایران و خلاف عقل و منطق است، زده باشند. چنین بیانی از طرف هر کس که باشد، نشانه عدم مسئولیت از سوی گوینده آن است... من آقای خلخالی را آدم عاقلی می دانم و تصور نمی کنم ایشان چنین حرفی را زده باشد» (روزنامه آیندگان، ۳۳۶۵، ص ۱).

خلخالی موضع گیری های دکتر یزدی درباره نام خلیج فارس را بهانه یزدی برای حمله به خود تلقی کرده و در خاطراتش چنین آورده است:

«... آقای یزدی هدفش این بود که با من تصفیه حساب کند و در اینجا برگه به دست او افتاده بود تا به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت علیه ما اقدام نماید... این واکنش از طرف آقای دکتر یزدی کاملاً جنبه سیاسی داشت» (خلخالی، ۱۳۷۹، صص ۳۹۸-۳۹۹).

جبهه ملی نیز به سخنان خلخالی درباره نام خلیج فارس واکنش نشان داد؛ از جمله فروهر، از رهبران حزب پان‌ایرانیست تأکید کرد: «خلیج فارس نامی است تاریخی که هیچ بشری توانایی دگرگونی آن را ندارد» (کمام، ۵۷۶۷۲).

جبهه دموکراتیک ملی و حزب پان‌ایرانیست با انتشار اطلاعیه‌هایی به سخنان خلخالی حمله کردند. در قسمتی از اطلاعیه جبهه دموکراتیک ملی آمده است: «... میهن پرستان ایرانی هیچ درنگ و تردیدی را در حراست از حقوق مسلم ملی نمی‌بخشایند و ما انتظار داریم دولت در مقابله و پاسخ‌گویی به هرگونه عمل ضدایرانی که پراکندن چنین اخباری نمونه‌ای از آن است کوتاهی نکرده و به مسئولیت‌های ملی خود قاطعانه و آگاهانه عمل نماید.» حزب پان‌ایرانیست نیز در اطلاعیه خود - که لحن تندتری هم داشت - تأکید کرد: «... هرگونه اقدام برای تغییر هویت تاریخی خلیج فارس، اقدام علیه حاکمیت ملی ایران خواهد بود... . هویت خلیج فارس با موجودیت ملت ایران پیوند گسست‌ناپذیر دارد» (روزنامه آیندگان، ۳۳۶۳، ص ۱).

رهبری جبهه ملی - دکتر سنجابی - نیز «در اجتماع دانشجویان و جوانان هوادار جبهه ملی» از نام خلیج فارس دفاع کرد و تأکید کرد: «ملت ایران و تمام جهان، خلیج فارس را خلیج فارس می‌شناسند...» (روزنامه اطلاعات، ۱۵۸۶۸، ص ۱). خلخالی که متوجه شده بود اظهار نظرش درباره خلیج فارس سوءتفاهم ایجاد کرده است، سعی نمود قبل از تشدید مخالفت‌ها، به تصحیص سخنانش پردازد.

او بلافاصله به میان مردم آمد و در پاسخ به پرسش‌هایی درباره خلیج فارس و حاکمیت جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ، و تنب کوچک ابراز داشت: «جزایر سه‌گانه، متعلق به ایران است و درباره آن هیچ‌گونه گفت‌وگویی نکرده‌ایم... منظور من از خلیج اسلامی [نیز] این بود که این خلیج متعلق به جمهوری اسلامی است» (امین‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۷؛ روزنامه بامداد، ۱۲ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲). روزنامه اطلاعات نیز با تیتری تحت عنوان «خلخالی: من نگفتم اسم خلیج فارس عوض شود... جزایر سه‌گانه متعلق به ایران است و درباره آن هیچ‌گونه

گفت و گویی نکرده‌ایم» به سخنان خلخالی در این باره اشاره کرد و از قول خلخالی در پاسخ به اعتراضات نوشت:

«... در مورد خلیج فارس من نگفتم اسم خلیج فارس عوض شود، آنچه را که من گفتم این بود که [این خلیج نه] خلیج فارس بود و نه خلیج عرب، بلکه خلیج آمریکا بود...؛ ولی الان پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران [این خلیج] اسلامی می‌باشد؛ یعنی متعلق به کشور جمهوری اسلامی ایران است... قبل از من مسئله را بزرگان عنوان کرده‌اند» (روزنامه/اطلاعات، ۱۵۸۶۹، ص ۱).

خلخالی بعدها در خاطرات خود منظور از «بزرگان» را آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری دانسته و درباره موضوع سخنانش درباره خلیج فارس نوشته است: «... البته، ما در گفته‌های خود به تبعیت از امام امت در پاریس و آقای منتظری در قم که گفته بودند خلیج فارس، خلیج اسلام است، این مطلب را تکرار کردیم...» (خلخالی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸).

خلخالی و بنی صدر

خلخالی ابتدا با بنی صدر روابط دوستانه‌ای داشت و حتی در انتخابات ریاست جمهوری، با صدور بیانیه‌ای به شرح زیر، به نفع او از نامزدی انصراف داد:

«... از برادران و خواهران رزمنده در سراسر کشور که برای من فعالیت انتخاباتی می‌نمودند، تقاضا دارم که فعالیت را از نظر نام بنده متوقف [کنند] و به نفع برادر دکتر ابوالحسن بنی صدر که از هر جهت شایستگی این مقام را دارند بی‌امان فعالیت نمایند» (روزنامه/اطلاعات، ۱۶۰۴۸، صص ۱-۲).

خلخالی علت کناره‌گیری از نامزدی را در مصاحبه تلفنی با خبرنگار روزنامه اطلاعات چنین بیان کرده است:

«ملت اگر مرا می‌خواهد، باید خودش به سراغ من بیاید؛ زیرا من نه پول پوستر درست کردن دارم و نه پول عکس‌های کوچک و بزرگ» (روزنامه/اطلاعات، ۱۶۰۴۸، صص ۱-۲).

متقابلاً بنی صدر نیز در لیستی «تعدادی از افراد موردنظر خود [را] که تقریباً نمایندگان تمام طیف‌ها را شامل می‌شد، به منظور بررسی صلاحیت آن‌ها برای کاندیداتوری نخست‌وزیری به هیئت منتخب^۱ معرفی نمود...»؛ فرد سوم در این فهرست، آیت‌الله خلخالی بود (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳). خلخالی به پست نخست‌وزیری دست نیافت، ولی قرارگرفتن او در لیست موردتأیید بنی صدر، نشانه روابط اگرچه دوستانه، حداقل عادی این دو نماد خط امامی‌ها و لیبرال‌ها و همچنین محبوبیت خلخالی در افکار عمومی در آن برهه است.

هرچند خلخالی ابتدا به نفع بنی صدر از نامزدی ریاست جمهوری انصراف داده بود، ولی بعدها در خاطراتش شناخت واقعی‌اش از بنی صدر را چنین بیان کرده است: «... باطن خبیث بنی صدر، زمانی برای من آشکار شد که او گفت: امام لحظات آخر عمرش را می‌گذراند و ما باید به فکر خود باشیم و عین همین حرف را قطب‌زاده هم گفته بود» (خلخالی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵).

با علنی شدن منازعات خط امامی‌ها و لیبرال‌ها خلخالی نیز موضعی تهاجمی درقبال بنی صدر درپیش گرفت و در مجلس شورای اسلامی به مخالفت با لیبرال‌ها و بنی صدر پرداخت. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌نویسد:

«... امام سخنرانی تاریخی مهمی کردند... لیبرال‌ها و مخصوصاً بنی صدر و نهضت آزادی را خوار و ضعیف کردند؛ به آن‌ها فضول و غلط کردی گفتند و تصمیمات مجلس را غیرقابل‌خداشه معرفی کردند... امام گفتند: مجلس محکم روی موضع قانونی‌اش بماند و گفتند: بنی صدر به خاطر اطرافیان نابکارش خودش را حذف می‌کند... عصر جلسه علنی داشتیم؛ پنج ساعت بحث بودجه بود. مخالفان خیلی بی‌محتوا صحبت کردند؛ موافقان خیلی خوب جواب دادند؛ خلخالی و انصاری» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).

بنی صدر نیز درعوض، خلخالی را «قاتل» خطاب می‌کرد؛ آن‌طور که خلخالی

۱. هیئتی که با تصویب مجلس و رئیس‌جمهور ایجاد شد و مسئولیت آن، بررسی صلاحیت کاندیداهای نخست‌وزیری بود (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳).

خود در خاطراتش می‌نویسد: «بنی صدر دست‌بردار نبود و در هر فرصتی، اینجا و آنجا، پشت سر ما حرف می‌زد. او از همان اول می‌گفت که: خلخالی قاتل است، نه قاطع!...» (خلخالی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۰).

در کتاب «عائله چهاردهم اسفندماه ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب» از انتشار شایعاتی از سوی دفتر هماهنگی ریاست جمهوری علیه خلخالی سخن به میان آمده است: «مثلاً شایع می‌کردند که خلخالی در کردستان شاکی و شاهد را به جای متهم اعدام کرد...» (دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۱۵۳) و مواردی از این قبیل که نشان از شکاف عمیق دو طیف لیبرال‌ها و خط امامی‌ها و به ویژه این دو شخص دارد.

سخنرانی بنی صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ در میدان شهدا - به مناسبت سالگرد شهدای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ - نیز باعث تنش میان او و خلخالی شد؛ چون بنی صدر در این سخنرانی به نیروهای خط امامی حمله کرد و آن‌ها را به انحصارطلبی و مخالفت با رئیس جمهوری متهم کرد:

همچنین او در این سخنرانی که بیش از دو ساعت به طول انجامید، ضمن برشمردن ویژگی‌های جامعه تحت حاکمیت امویان به مسائل مختلفی از جمله مشکلات اجتماعی، اقتصادی، توطئه‌های امریکا و انحصارطلبی، تفرقه و ویژگی‌های جامعه مورد نظر خود پرداخت؛ ولی لحن او به شدت انتقادی [بود] و بیشتر به صورت تلویحی شکل حمله به نیروهای مذهبی طرفدار آیت‌الله خمینی را داشت. (روزنامه اطلاعات، ۱۶۲۳۴، صص ۱۵-۱۶).

یکی از نخستین واکنش‌ها به این سخنان بنی صدر از سوی آیت‌الله خلخالی نشان داده شد. او در بیانیه‌ای مفصل، ضمن انتقاد شدید از بنی صدر، درباره تفرقه‌افکنی گفت: «... تمام مقامات مسئول مملکتی اگر اختلاف جزئی باهم دارند، که دارند، باید خصوصی بنشینند و مسائل و مشکلات را حل و فصل نمایند؛ نه این که در ملاعام مطالبی را عنوان نمایند...». او درباره تطبیق جامعه با عصر اموی از سوی بنی صدر، هم گفت: «آن دسته‌ای که جناب آقای رئیس‌جمهور دم

از آن می‌زنند و آن‌ها را جزء بنی‌امیه می‌دانند و خود را در خط علی، کدام است؟ دسته علی بودن ضابطه‌ای دارد؛ ولی بدون ملاک نمی‌توان جزء جرگه معاویه و بنی‌امیه باشد. خصیصه ضدانقلاب و حرکت نفاق‌افکنانه و اختلاف‌ایجادکن جزء رسم بنی‌امیه و معاویه‌ای است...» (روزنامه‌اطلاعات، ۱۶۲۳۶، صص ۱-۱۵).

خلخالی در جریان برکناری بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری نیز موضعی قاطع گرفت و در جریان بررسی «طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور» در مجلس، درباره بنی‌صدر گفت: «مسئله، مسئله بنی‌صدر نیست؛ امروز تکلیف آقای بنی‌صدر و لیبرال‌ها در این مجلس معین می‌شود. ایشان قبل از آن‌که حکم عزلش صادر شود، از طرف ملت ایران مردود است؛ مسئله، توطئه آمریکا و ایادی زنجیری آن‌ها در منطقه است» (دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، صص ۷۰۵-۷۰۶).

خلخالی به سه دلیل عمده بنی‌صدر را فاقد صلاحیت لازم برای مقام ریاست‌جمهوری می‌دانست: ۱- اتحاد با نهضت آزادی و جبهه ملی برای ضربه‌زدن به نیروهای خط امامی و برجسته‌کردن نارسایی‌های جمهوری اسلامی و حتی طرح مسائلی به صورت جسته‌وگریخته علیه امام در روزنامه‌هایی همچون انقلاب اسلامی و میزان؛ ۲- دست‌داشتن در سقوط خرمشهر و قصر شیرین با ممانعت از رسیدن مهمات و تجهیزات به «پاسداران و مردم» و سعی در پیش‌برد جنگ به گونه‌ای که «پس از مرگ امام، با آن‌ها در پشت میز مذاکره بنشیند و مسئله جنگ را حل کند [و] به‌عنوان قهرمان به تهران برگردد و اوضاع را قبضه کند»؛ ۳- ناتوانی در حل مشکلات کشور.

بازرگان در تقابل با نیروهای مذهبی «پیرو خط امام» موضعی انفعالی داشت؛ ولی بنی‌صدر که برخلاف او موضعی تهاجمی و ستیزه‌جویانه در قبال آن‌ها در پیش گرفته بود، از ریاست‌جمهوری عزل شد و با سقوط او آخرین سنگر لیبرال‌ها به تصرف نیروهای خط امامی درآمد و عصر حاکمیت لیبرال‌ها به پایان رسید.

جریان لیبرال با عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری، در زمینه سیاست کاملاً به حاشیه رفت؛ بنابراین، مواضع آیت‌الله خلیخالی درباره لیبرال‌ها، بیشتر در

همین برهه - یعنی واپسین سال‌های دهه پنجاه و اوایل دهه ۶۰- اتخاذ شده و قابل بررسی است. خلخالی در اتخاذ این مواضع فرازوفرودهایی هم داشت؛ به خصوص در واپسین سال‌های عمرش نوعی تعدیل مواضع نسبت به برخی افراد از جمله بازرگان صورت داده است.

نتیجه

موضوع این تحقیق علت تقابل آشکار میان دو جریان معتقد به سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) و قائل به عدم تفکیک دین و سیاست، در پس از انقلاب و نقش خلخالی در آن است. این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد، روزنامه‌ها و مراجع دیگر انجام شده است.

تقابل دو جریان سیاسی - فکری خط امامی‌ها و لیبرال‌ها به دلیل تفاوت نوع دیدگاه و تلقی‌شان از دین و سیاست، در پس از پیروزی انقلاب حتمی بود. زمینه‌های این تقابل، در دوران حاکمیت رژیم پیشین نیز وجود داشت؛ ولی هدف مشترک مبارزه با شاه موقتاً این تقابل را به تعویق انداخته بود. سرانجام پس از سقوط رژیم شاه و حاکمیت جمهوری اسلامی این تقابل به وقوع پیوست و آیت‌الله خلخالی هم به علت تعلق به مکتب خط امام نقشی بارز در آن ایفا کرد. چون جریان لیبرال روش مبارزه غیرخشونت‌بار را درپیش گرفته بود، در حوزه قضایی با خلخالی سروکار پیدا نکرد و نقش خلخالی در این تقابل بیشتر به صورت مواجهه مطبوعاتی با رهبران جریان لیبرال همچون بازرگان، بنی صدر و... نمود پیدا کرد.

جریان لیبرال در موضوع محاکمه سران رژیم پیشین به ویژه شاه و هویدا، بر سر نحوه محاکمه و شیوه دادرسی و تلقی از «عدالت اسلامی» با خلخالی اختلاف داشت.

در دوره ریاست جمهوری بنی صدر به ویژه جریان عزل او از ریاست جمهوری تقابل بین این دو گروه تشدید شد و خلخالی از عدم تأیید صلاحیت

سیاسی بنی‌صدر و عزل او در مجلس حمایت کرد. مواضع خلخالی در برخورد با جریان لیبرال، تابع پیرویش از امام و مناسباتش با جریان خط امام بود. او در اواخر عمر خود، در زمینه برخی از اعضای سرشناس جریان لیبرال، از جمله بازرگان، تعدیلاتی در مواضع خود نشان داد؛ ولی در مجموع با تردید و بدبینی به جریان لیبرال می‌نگریست.

فهرست منابع کتاب

- امین‌آبادی، روح‌الله. (۱۳۹۳). *ایران پس از انقلاب اسلامی*. جلد ۱: رخدادهای بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۵۸. (چ ۱). تهران: خبرگزاری فارس.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*. (چ ۴). بی‌جا: بی‌نا.
- بهنود، مسعود. (۱۳۷۷). *۲۷۵ روز بازرگان*. (چ ۱). تهران: نشر علم.
- خلخالی، صادق. (۱۳۷۹). *خاطرات آیت‌الله خلخالی*. (چ ۱). تهران: نشر سایه.
- دادگستری جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۴). *غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضدانقلاب*. (چ ۱). تهران: دادگستری جمهوری اسلامی ایران.
- علی‌بابایی، داود. (۱۳۸۴). *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)*. جلد ۴: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری. (چ ۱). تهران: انتشارات امید فردا.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. (چ ۱). (چ ۱). تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۴). *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*. (چ ۲). تهران: مؤلف.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*. (چ ۷). تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- ملکی، خلیل. (۱۳۶۸). *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*. (محمدعلی (همایون) کاتوزیان، مقدمه‌نویس). (چ ۲). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- میلانی، عباس. (۱۳۸۵). *معمای هویدا*. (چ ۱۷). تهران: نشر اختران.
- میلانی، محسن. (۱۳۸۳). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*.

(چ ۳). (مجتبی عطارزاده، مترجم). تهران: گام نو.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۷۸). *عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۰*. (چ ۳). (یاسر هاشمی، کوشش گر). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

اسناد

- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): شماره‌سندهای: ۵۷۶۶۲؛ ۵۷۶۷۲؛ ۵۷۶۸۶؛ ۵۷۷۴۱.

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره اسناد: ۶۰۵۷۰۰۱؛ ۶۰۵۷۰۰۲؛ ۶۰۵۷۰۰۳؛ ۶۰۵۷۰۰۴؛ ۶۰۵۷۰۰۵؛ ۶۰۵۷۰۰۶؛ ۰۱۵۵۸۰۶۱؛ ۰۱۰۳۲۴۰۰۰۳۴؛ ۱۰۳۷؛ ۶۰۵۷۰۰۰۱۳۸؛ ۶۰۵۷۰۰۰۱۳۹.

روزنامه‌ها

- *اطلاعات*: شماره ۱۵۸۱۷، (پنجشنبه ۹ فروردین ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۵۸، (یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۵۹، (دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۶۲، (پنجشنبه ۳ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۶۶، (سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۶۸، (پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۶۹، (شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۷۳، (پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۷۶، (دوشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۷۷، (سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۸۵، (پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۸۶، (شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۸۸، (دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۵۸۹۳، (یکشنبه ۱۰ تیر ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۶۰۴۸، (شنبه ۲۲ دی ۱۳۵۸)؛ شماره ۱۶۱۳۹، (دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹)؛ شماره ۱۶۲۳۴، (سه‌شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۹)؛ شماره ۱۶۲۳۶، (پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۵۹).

- *آیندگان*: شماره ۳۳۶۳، (چهارشنبه ۹ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۳۳۶۵، (شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۳۳۷۹، (سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸)؛ شماره ۳۴۱۱، (شنبه ۶ مرداد ۱۳۵۸).

- *بامداد*، (شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸).

- *سلام*، شماره ۳۷۷، (یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۷۱).

مصاحبه

- بروجردی، محمود. (خاطرات منتشر نشده دکتر محمود بروجردی). آرشیو مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- معادی خواه، عبدالمجید. (سه‌شنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۷). تهران.
- موسوی بجنوردی، محمد. (یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۷). تهران.

منابع اینترنتی

- صباغیان، هاشم. (۲۷ شهریور ۱۳۹۶). «حسن روحانی شبیه ابراهیم یزدی است». (تاریخ بازیابی: چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۹۶). از سایت اینترنتی تاریخ ایرانی:
<http://tarikhirani.ir/fa/files/112/bodyView/1100>

